



به کوشش و با مقدمه سید فرید قاسمی



بنیاد فارس شناسی



انتشارات نوید شیراز



المنطبعة فی الفارس / به کوشش و با مقدمه سید فرید قاسمی.. شیراز: بنیاد
فارس شناسی؛ نوید شیراز، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-91930-6-5

هجده + ۸۶ ص.

۱. المنطبعة فی الفارس (روزنامه). الف. کاشانی، تقی بن محمد هاشم ۱۲۵۶ - ۱۳۱۹
ق. ب. المنطبعة فی الفارس (روزنامه). ج. قاسمی، سید فرید ۱۳۴۳ -

۸۰-۸۳۴۶ م

۰۵۹ / فا

AP۹۵ / ف ۳

المنطبعة فی الفارس

نخستین نشریه ادواری شیراز

به کوشش و با مقدمه سید فرید قاسمی

□ لیتوگرافی: تیرازه □ چاپ: نشانه □ صحافی: امیرکبیر □ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

□ طرح جلد: رضا دانش □ چاپ اول: بهار ۱۳۸۴ □ حق چاپ محفوظ

ناشر: بنیاد فارس شناسی

با همکاری

انتشارات نوید شیراز

نشانی بنیاد فارس شناسی: صندوق پستی ۱۳۱۵-۷۱۳۶۵، تلفن: ۲۲۲۰۲۹۷ (۰۷۱۱)،

نمابر ۲۲۲۳۸۵۱ (۰۷۱۱)

نشانی انتشارات نوید شیراز: صندوق پستی ۶۶۶-۷۱۳۶۵، تلفن/ نمابر

۲۲۲۶۶۶۲ (۰۷۱۱)، دفتر تهران: ۸۹۰۵۹۲۵ (۰۲۱)

ISBN: 964-91930-6-5

شابک: ۹۶۴-۹۱۹۳۰-۶-۵

فهرست

مقدمه	هفت
شماره ۱ «نمره اول»	۱
[سرمقاله]	۱
«عده [روزنامه‌هایی] که هر روزه در ممالک خارجه بطبع می‌رسد	۱
اخبار رسمیه دربار همایون	۲
بلاد محروسه	۲
داخله فارس	۲
اخبار خارجه غیررسمیه	۲
هندوستان	۲
چین	۲
اعلان اول	۲
اعلان دوم	۲
[صفحه‌های عربی]	۳
شماره ۲ «نمره دوم»	۶
اخبار رسمیه	۶
تفصیل ورود [...] ظل السلطان به شیراز	۶
اخبار مختلفه غیررسمیه	۷
از شیراز به تبریز	۷
از تبریز به شیراز [جواب]	۷
اخبار طبیه	۷
اخبار خارجه غیررسمیه [عثمانی]	۷
هندوستان	۷
چین	۸
امریکا	۸
کابل	۸
قصیده [...] میرزا احمد متخلص به وفار	۸
[صفحه‌های عربی]	۹
شماره ۳ «نمره سوم»	۱۲
فارس	۱۲
اخبار طبیه	۱۲
اخبار خارجه غیررسمیه	۱۲
سپانیل	۱۳
بندر کراچی	۱۳
فرانسه	۱۳
اشتهار	۱۴
[اعلان]	۱۴
[صفحه‌های عربی]	۱۵
شماره ۴ «نمره چهارم»	۱۸
اخبار رسمیه داخله	۱۸
اخبار رسمیه خارجه	۱۸
حیش	۱۸
روسی	۱۸
فرانسه	۱۸
امریکا	۱۸
اخبار خارجه غیررسمیه	۱۹
پیشاور	۱۹
دارالخلافه لندن	۱۹
اخبار طبیه	۱۹
کشمیر	۱۹
فرانسه	۱۹
المانی	۱۹
حیدرآباد دکن	۱۹
عثمانی	۱۹
سواد فرمان مبارک همایون در حکومت و فرمانفرمائی [...] ظل السلطان به فارس	۲۰
اعلان	۲۰

۲۰	نرخ حالیه اجناس دارالعلم شیراز
۲۱	ساعات و دقائق طلوع فجر و زدن نوب گاه رمضان المبارک به افق شیراز
۲۲	شماره ۵ «نمره پنجم»
۲۲	اخبار رسمیه داخله
۲۲	دارالخلافه طهران [...] صورت تلگراف [ناصرالدین شاه] در تعزیه والده اعلیحضرت فرانسوا ژوزف امپراطور استریه پادشاه مجارستان
۲۲	ترجمه جواب امپراطور استریه به اعلیحضرت شاهنشاه
۲۲	صورت تلگراف [...] صدر اعظم [ایران] [به] صدر اعظم دولت استریه [...]
۲۲	ترجمه جواب کونت اندراس [صدر اعظم استریه] به میرزا حسین خان صدر اعظم [ایران]
۲۲	فارسی
۲۲	سواد مکتوبی است که شخصی در خصوص روزنامه فارسی به من نوشته است
۲۳	بندر بوشهر
۲۳	اخبار خارجه غیر رسمیه [...] امریکا
۲۳	پیشاور
۲۴	عثمانی
۲۴	هسپانیه
۲۴	اخبار طبیه [...] شیراز
۲۴	خارجه
۲۴	فرانسه
۲۵	[قصیده] محمدخان دشتی
۲۶	شماره ۶ «نمره ششم»
۲۶	اخبار داخله
۲۶	شیراز
۲۶	بندر عباسی
۲۶	قصیده [...] میرزا محمدتقی کاشانی حکیمباشی [به مناسبت ورود ظی السطان به شیراز]
۲۷	بندر ابوشهر
۲۷	اصفهان
۲۷	اخبار خارجه غیر رسمیه
۲۷	پیشاور
۲۷	مسقط
۲۸	بعثی
۲۸	امریکا
۲۸	لندن
۲۸	عدن
۲۸	پروس
۲۸	استریا
۲۸	اخبار طبیه
۲۸	[در باره قصیده میرزا همای شیرازی]
۲۹	بنده خانه زاد [...] در موازنه روزگار نیاکان ایران با ترقیات این زمان می نگارد
۲۹	قصیده همای شیرازی
۳۰	شماره ۷ «نمره هفتم»
۳۰	اخبار داخله فارس [...] شیراز
۳۰	اخبار خارجه
۳۱	کابل
۳۱	بعثی
۳۱	کشمیر
۳۱	المانی
۳۱	فرانسه
۳۱	پاریس
۳۱	عثمانی
۳۱	قصیده [...] میرزا افسر [...]
۳۲	روس
۳۲	نمسه
۳۲	ایتالی
۳۲	امریکا
۳۲	اخبار طبیه [...] پیشاور
۳۲	کابل
۳۲	بقیه نگارش [...] در موازنه اوضاع ترقیات دیرینه و حالیه ایران
۳۴	شماره ۸ «نمره هشتم»
۳۴	اخبار داخله [...] فارس
۳۴	اخبار خارجه [...] روس
۳۴	چین
۳۴	کابل
۳۴	[قصیده میرزا احمد نفیسی]
۳۵	لندن
۳۶	کلکته
۳۶	هندوستان
۳۶	هوشنگ آباد

۳۶	چانتار دولت ابد مدت در فواید دادگستری نگاشته است
۳۸	شماره ۹ نمره نهم
۳۸	فارس
۳۹	اخبار خارجه [۱] عثمانی
۳۹	چین
۳۹	مرکز آسیا
۳۹	قصیده محمدخان دشتی
۴۰	کابل
۴۰	بقیه نمره گذشته در فواید عدل و مساوات
۴۲	شماره ۱۰ نمره دهم
۴۲	اخبار داخله فارس [۱] شیراز
۴۲	بقیه قصیده میرزا افسر
۴۳	قصیده [۱] هما
۴۲	اخبار خارجه [۱] انگلستان
۴۲	لندن
۴۴	روسیان
۴۴	کشتگان جنگ فرانسه و پروس
۴۵	بقیه [۱] نگارش [۱] در موازنه اوضاع ترقیات دیرینه و حالیه ایران
۴۶	شماره ۱۱ نمره ۱۱
۴۶	اخبار داخله [۱] فارس
۴۶	[نامه وارده]
۴۷	بندر بوشهر
۴۷	اخبار خارجه غیر رسمیه
۴۷	روس
۴۷	افغانستان
۴۷	ترکستان
۴۷	کابل
۴۷	کلکته
۴۸	فرانسه
۴۸	اخبار مختلفه
۴۸	اخبار طیبه [۱] لاهور
۴۸	بندر بوشهر
۴۹	ترجمه نامه مبارک [امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک]
۴۹	مسئله علمیه از تالیفات [۱] محمدتقی حکیمباشی [۱]
۵۰	شماره ۱۲ نمره ۱۲
۵۰	اخبار داخله [۱] بندر ابوشهر
۵۰	نشریات [۱] عبدالعزیزخان در شهیندر خانه بندر ابوشهر
۵۱	اخبار خارجه رسمیه [۱] مصر و حبش
۵۱	المانی
۵۲	بقیه نامه مبارک [امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک]
۵۳	بقیه مسئله علمیه از نمره سابقه
۵۴	شماره ۱۳ نمره سیزدهم
۵۴	اخبار داخله [۱] شیراز
۵۴	محالات فارس
۵۴	اخبار تلگرافی
۵۴	از شیراز به طهران
۵۴	جواب از طهران به شیراز
۵۴	بقیه جواب رقه ای که در تربیت اطفال در نمره دوازدهم نوشته شده
۵۵	اخبار خارجه [۱] عثمانی [۱] اسلامبول
۵۵	بغداد
۵۵	طرابزون
۵۵	اخبار مختلفه خارجه
۵۶	پاریس
۵۶	مسئله علمیه
۵۷	بقیه نگارش [۱] در موازنه ترقیات [۱] ایران
۵۸	شماره ۱۴ نمره چهاردهم
۵۸	اخبار داخله [۱] فارس
۵۸	اخبار خارجه [۱] مصر و حبش
۵۸	بقیه جواب رقه در تربیت اطفال
۵۹	فرانسه
۵۹	بقیه نگارش [۱] در موازنه ترقیات روزگار نیاکان و حالات حالیه ایران
۶۰	سیتم ملاحظه حفظ صحت و وضع مکتبها و [۱] اطفال
۶۲	شماره ۱۵ نمره پانزدهم
۶۲	اخبار داخله فارس [۱] شیراز
۶۲	اخبار خارجه [۱] وینه
۶۲	سیتاپور
۶۲	هسپانیه

۶۲	بقیه جواب رفته در تربیت اطفال
۶۵	بقیه نمره نهم در فواید عدل و مساوات
۶۶	شماره ۱۶ «نمره شانزدهم»
۶۶	اخبار داخله [۱] دارالخلافه طهران
۶۶	شیراز
۶۶	اخبار خارجه [۱] فرانسه
۶۶	المانی
۶۶	عثمانی
۶۶	بقیه جواب رفته در وضع تربیت اطفال
۶۷	بقیه نگارش جان نثار در فواید عدل و مساوات
۶۸	بقیه نامه مبارک که در نمره دوازدهم نوشته شده بود
۷۰	شماره ۱۷ «نمره هفدهم»
۷۰	اخبار داخله [۱] شیراز
۷۰	مردگان
۷۰	اخبار خارجه
۷۰	هند
۷۰	عثمانی
۷۱	ترکستان
۷۱	ایتالیا
۷۱	مردن پادشاه شود
۷۲	بقیه نامه مبارک
۷۳	بقیه مسئله علمیه که در نمره دوازدهم نوشته شده بود
۷۴	شماره ۱۸ «نمره هجدهم»
۷۴	اخبار داخله [۱] شیراز
۷۴	بندر عباس
۷۴	اخبار خارجه [۱] عثمانی
۷۴	بقیه مسئله علمیه در اوضاع خلقت زمین
۷۵	شهر شارینور
۷۵	اتریش و هنگری
۷۵	لیوپرک
۷۶	مدرس
۷۶	استریه
۷۶	هرات
۷۶	بقیه نامه مبارک
۷۸	شماره ۱۹ «نمره نوزدهم»
۷۸	اخبار داخله [۱] طهران
۷۸	شیراز
۷۸	آذربایجان
۷۸	کرمان
۷۸	بقیه مسئله علمیه در اوضاع خلقت زمین
۷۹	بندر عباسی
۷۹	اخبار خارجه [۱] فرانسه
۷۹	پاریس
۷۹	عثمانی
۷۹	المانی
۸۰	عثمانی
۸۰	پروس
۸۰	کالیفورنیا
۸۱	چین
۸۱	حبش
۸۱	روس
۸۱	خیوه
۸۱	پیشگوئی
۸۱	عید روز اول سال فرانسویان
۸۱	بقیه نامه مبارک
۸۲	شماره ۲۰ «نمره بیستم»
۸۲	اخبار داخله [۱] شیراز
۸۲	بندر ابوشهر
۸۲	بقیه مسئله علمیه در چگونگی خلقت زمین
۸۳	اخبار خارجه [۱] ایتالیا
۸۳	طوفان هند
۸۴	راولپندی از متعلقات پنجاب
۸۴	اخبار طایفه
۸۴	نیوپرک
۸۴	هندوستان
۸۴	شیراز
۸۴	پروس

مقدمه

روزنامه‌نگاری فارس‌زادگان پیشینه دیرینه‌تری از چاپ و نشر مطبوعات فارس دارد. چهل و سه سال قبل از انتشار مطبوعات در ایران و هفتاد و هشت سال پیش از نشر المنطبعة فی الفارس در شیراز، یک شیرازی نخستین نشریه ارمنی جهان را در مدرس هند منتشر کرد. بنا بر منابع ارمنی، نشریه آزاد ارار (خبرنامه) که اولین شماره‌اش در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۴ م. به وسیله هاروطیون (هارطون) شماونیان شیرازی (۱۷۵۰-۱۸۲۴ م) انتشار یافت، نخستین نشریه ارمنی‌زبان در جهان است.

شیرازی‌های دیگری نیز در هند قبل از تولد روزنامه در ایران وقایع‌نگار بوده‌اند که نعمت‌خان عالی شیرازی از آن جمله است.

مطبوعات در ایران نیز به وسیله دو برادر از اهالی فارس بنیاد گرفت:

میرزا محمد صالح شیرازی و محمدجعفر ادیب شیرازی.

اگر میرزا محمد صالح را مدیر نخستین نشریه فارسی‌زبان ایران در عهد محمدشاه قاجار بدانیم، باید از میرزا محمد جعفر ادیب نیز به عنوان اولین سردبیر یا دست‌کم معاون سردبیر اولین نشریه در ایران یاد کنیم.

این دو به همراه میرزا اسدالله باسمة‌چی که او نیز فارس‌زاد است، مثلث نشر اولین نشریه ادواری چاپی در ایران را تشکیل می‌دهند.

این سه، دست‌کم از اواخر ۱۲۵۲ ق تا ۱۲۵۶ ق به فعالیت مطبوعاتی اشتغال داشته‌اند. همان سالی که این سه تن به جبر و یا به اختیار از روزنامه‌نگاری دست کشیدند، در شیراز دو اتفاق افتاد. نخست آن‌که نوزادی متولد شد که از نامداران عرصه مطبوعات در عهد ناصری شد و او محمدحسن سامانی معروف به حکیم سامانی (۱۲۵۶-۱۲۸۵ ق) از مدیران ارشد روزنامه دولت علیه ایران، روزنامه دولتی و روزنامه ملتی (روزنامه ملت سنیه ایران) بود. سامانی چندی نیز ریاست کارخانه روزنامه دولتی را بر عهده داشت.

اتفاق دوم در سال ۱۲۵۶ ق، مهاجرت کودکی به همراه خانواده از شیراز به تهران بود که بعدها وی در تاریخ ارتباطات ایران نام جاودانه‌ای شد: علیقلی مخبرالدوله (۱۲۴۵-۱۳۱۵ ق) که روزگاری نیز به قول امروزیها «با حفظ سمت» بنیادگذار و مدیر دانش: نشریه مدرسه دارالفنون تهران را عهده‌دار بود.

در ادوار اولیه عمر مطبوعات در ایران، شماری از اهالی فارس نه تنها بنیادگذار نخستین نشریه ادواری چاپی در ایران شدند بلکه در انتشار اولین نشریه مصور، اولین نشریه ادبی و اولین نشریه آموزشی ایران سهم عمده‌ای داشتند. به موازات این کوشش‌ها در داخل کشور، در خارج نیز شیرازی‌های روزنامه‌نگار به انتشار نشریه‌های ادواری مبادرت کردند. میرزا محمدعلی شیرازی دومین گرداننده روزنامه احسن الاخبار و تحفة الاخیار در بمبئی و زین‌العابدین شیرازی مدیر جریده عالمیه سرکار عالی در حیدرآباد دکن از آن جمله‌اند.

میرزا محمدعلی شیرازی دست‌کم تا ۱۲۷۱ ق و زین‌العابدین شیرازی حداقل تا ۱۳۰۳ ق به روزنامه‌نگاری اشتغال داشتند. استخراج نام و زادگاه شاغلان ادوار نخست عمر دستگاه دارالطباعة (بعدها انطباعات) در عهد ناصری نیز نشانگر آن است که اهالی فارس سهم ویژه‌ای در بنیادگذاری، گرداندگی و نویسندگی مطبوعات در سرآغاز عمر روزنامه‌نگاری در ایران دارند.

باری، نخستین نشریه چاپ شیراز المنطبعة فی الفارس نام دارد که بعضی از پژوهشگران متقدم با عنوانهای «الفارس فی المنطبعة ۱۲۸۹»، «الفارس المنطبعة فی ۱۲۸۹»، «الفارس» و «فارس» نام آن را در آثار خود آورده‌اند. این نشریه تقریباً ۳۶ سال پس از طبع و توزیع نخستین نشریه ادواری چاپی ایران، که به همت میرزا صالح شیرازی کازرانی در تهران انتشار یافت، متولد شد.

تاریخ انتشار شماره‌های به دست آمده از نشریه المنطبعة فی الفارس از این قرار است:

شماره ۱، یکشنبه ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۲، پنج‌شنبه غره رجب ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۳، پنج‌شنبه ۸ رجب ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۴، چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۵، چهارشنبه ۲۱ رجب ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۶، چهارشنبه ۲۸ رجب ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۷، چهارشنبه ۶ شعبان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۸، پنج‌شنبه ۱۴ شعبان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۹، پنج‌شنبه ۲۱ شعبان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۰، یکشنبه ۲۴ شعبان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۱، یکشنبه غره رمضان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۲، یکشنبه ۸ رمضان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۳، دوشنبه ۱۶ رمضان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۴، چهارشنبه ۲۵ رمضان ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۵، پنج‌شنبه ۳ شوال ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۶، جمعه ۱۱ شوال ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۷، شنبه ۱۹ شوال ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۸، یکشنبه ۲۷ شوال ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۱۹، دوشنبه ۶ ذی‌قعدة ۱۲۸۹ ق؛ شماره ۲۰، یکشنبه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۸۹ ق..

نخستین شماره المنطبعة فی الفارس، به مدیریت میرزا تقی‌کاشانی مشهور به «سرتیپ»، «محررکاشانی» و «حکیم باشی» و متخلص به «حکیم» رئیس «دارالطباعة فارس» در روز یکشنبه ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ قمری برابر با ۹ شهریور ماه ۷۹۴ جلالی و ۲۰ اوت ۱۸۷۲ میلادی با قطع ۴۰×۲۶ در پنج صفحه سه ستونی به دو زبان فارسی و عربی با چاپ سنگی در «دارالطباعة خاصه در خلوت آینه دارالایالة» فارس چاپ شد و بنابر نوشته حکیم «در بلاد مختلفه هندوستان و ایران انتشار یافت». دو صفحه نخستین شماره این نشریه فارسی و سه صفحه آن عربی است. صفحه‌های فارسی با خط نستعلیق و صفحه‌های عربی با خط نسخ نگاشته شده‌اند.

«قیمت سالیانه روزنامه سه تومان» و «اداء قیمت [را] در دو قسط» مقرر داشته‌اند. «قیمت اعلان» نیز «سطری یکهزار دینار» تعیین شده است و ذیل «اعلان اول» آورده‌اند که: «هر کس را مطلبی باشد و بخواهد به عامه مردم اخبار دهد مانند فروش چیزی و غیره می‌تواند به دارالطباعة آمده اطلاع دهد تا در روزنامه به طبع رسد و اجرت طبع آن از قرار سطری یکهزار دینار گرفته خواهد شد».

در دو سوی عنوان و سر لوحه این نشریه شماره و تاریخ و محل نشر، «قیمت سالیانه» و نحوه «اداء قیمت» و «قیمت اعلان» قید شده است. افزون بر این، «محل فروش» و «هنگام قبول اخبار» را نیز در همان جا چنین نوشته‌اند: «محل فروش در کاروانسرای گمرک، حجره حاجی سید ابراهیم تاجر اصفهانی» و «هنگام قبول اخبار از ظهر تا دو ساعت بغروب مانده».

سر مقاله نخستین شماره این نشریه که تمامی صفحه اول و نیم ستون از صفحه دوم را در بر گرفته، به قلم میرزا تقی حکیم‌باشی است. در این سر مقاله، یا به قول نگارنده آن «اعلام اول»، چگونگی صدور مجوز انتشار نخستین نشریه فارس، نحوه تعیین مدیر آن، اوضاع مطبوعات در بعضی از کشورهای جهان در آن روزگار، علت دو زیانه بودن المنطبعة فی الفارس و خط مشی این روزنامه، چنین آمده است:

«دیرگاهی است که نشریه وقایع ممالک محروسه ایران منحصر به روزنامه ایران و اخبار مختلفه خارجه و داخله محدود و مندرج در آن بوده است تا در این روزگار خجسته آثار که از فرط توجه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه لوازم تمدن پیوسته در [افزایش و اسباب تربیت عامه همواره در تکمیل است رأی

مبارک همایونی بر آن شد که برای ترفیه عباد و اصلاح حال رعایای مملکت فارس به مفاد ولکل عسر یسر فرمانفرمائی آن حدود را به حضرت مستطاب اشرف ارفع والاظل السلطان مرحمت و عنایت فرماید. آن ملک زاده واجب التعظیم محض تربیت پارسیان از خاک پای مبارک همایونی درخواست نمود که در فارس که تختگاه سلاطین عجم و دیلم بود روزنامه مخصوصی به طبع رساند تا حوادث و وقایع هر یک از مضافات این مملکت مشروحاً علی التحقیق در آن مندرج گردد و روزنامه مزبور در نگاشتن بعضی از بیاناتی که تذکر آنها برای ترقی عامه ملت و انتشار مدنیت شایسته است آزاد باشد. این عرض به درگاه کیوان شکوه مقبول و پذیرفته شد. لهذا حضرت اشرف والا اجرای فرمان قضانشان را فرض و واجب دانسته بیدرنگ اسباب و لوازم این کار را به نوع کامل مهیا کرده و جان نثار را احضار نموده فرمودند: مکنون خاطر من بر ترقی و درستی این کار است و درستی و نظم آن را از تو می خواهم، و بر تو لازم است که به هیچ وجه در مواظبت این کار تسامح و اهمال جایز نداری و هر ماهی چهار نمره روزنامه به اسم این مملکت به طبع رسانی. و در این خصوص تأکیدات بلیغ و فرمایشات متین فرمودند.

جان نثار چون رضای آن حضرت و ترقی ملت را در نظم این کار دید و از هر جهة اسباب را فراهم یافت سر قدم ساخته به خدمت شتافت و برای سهولت استدراک عربهای این حدود چنان مقرر شد که یک سمت از روزنامه را به زبان عربی ترجمه نماید تا منفعت آن شامل حال تمام افراد رعایای این سامان تواند باشد.

اگر چه به روزگار دیرین عده روزنامه های ممالک خارجه مانند زمان ما متعدد نبوده است لیکن اکنون ترقی ملل متمدنه، که منشاء تربیت و خیراندیشی عامه طوایف و ودایع حضرت احدیتند، به جائی رسیده است که برای انتفاع عامه و خاصه ملت و انتشار اخبار و وقایع بدیعه و صنایع غریبه و قوانین و تنظیمات جدید و اصلاح نفوس و طباع همواره کمال مواظبت را مرعی می دارند و عده ای [روزنامه های خود را قریب روزی شش هزار رسانیده اند و این شیوه پسندیده را بهترین اسباب بصیرت عامه و نیکوترین راه ترغیب و دعوت به سوی مدنیت دانسته اند. پس بر هموطنان ما لازم است که این رسم نیکو را که مبنی بر مصالح معظمه است لغو و بیهوده نپندارند و حتی المقدور در ترویج روزنامه هائی که مشتمل بر اخبار مفیده و مطالب معظمه و علوم بدیعه است کوشش نمایند تا به تدریج ملت ما چون روزگار نیاکان خود رشک تمام ملل و غیرت سایر دول گردد و متزاید بر تکمیل صنایع و علوم تجارت و فلاح و آبادی مملکت و آسایش و رفاهیت و نظم و مکن و قدرت عامه و خاصه ییغزاید.

عده روزنامه هائی که هر روزه در ممالک خارجه به طبع می رسد: [جرمانی ۱۷۴۳] [استروهنگری ۳۶۸] [سوزلند ۲۵۲] [فرانسه ۳۹۲] [بلجیک ۱۹۶] [برزیل ۱۴۴] [یونان ۱۲۵۳] [روس ۱۶۰] [ایتالیا ۳۳۳] [امریکا ۱۳۱] [افریقا ۵۰۲] [دانمارک ۹۶] [شود و نروژ ۱۸۴] [اسپانیل ۹۱] [پرتگال ۲۶]

اخباری که در روزنامه فارس متوالیاً مرقوم می شود بر دو گونه اند: اخبار داخله مملکت و توابع و مضافات ایالت مخصوصه فارس و اخبار خارجه که بنابر انتخاب روزنامه نگار از روزنامه های دول خارجه استقراض می شوند. نوع نخستین چون مبنی بر اطلاعات شخصی خود و اجزاء حکومت است لهذا در کمال صحت و بدون کذب و خلاف خواهد بود لیکن صحت و سقم اخبار منتخبه از روزنامه های خارجه به عهده منشیان همان روزنامه هاست و روزنامه نگار را در این خصوص هیچگونه ضمانتی نیست.^۱

عنوانهای مطالب دو صفحه فارسی نخستین شماره المنطبعة فی الفارس، که عیناً در سه صفحه به زبان عربی نیز ترجمه و ارائه شده، از این قرار است: «اخبار رسمیه دربار همایون»، «بلاد محروسه»، «داخله فارس»، «اخبار خارجه غیر رسمیه»، «هندوستان»، «چین» و «اعلان دوم» که در این «اعلان» به صراحت عنوان شده است «فراش روزنامه سوای اخذ قیمت مخصوص» نمی تواند چیز دیگر مطالبه نماید.

نسخه ای که از شماره یک المنطبعة فی الفارس به دفتر نشریه ایران در تهران رسید، ذیل «اعلان» نوشتند: «روزنامه المنطبعة فارس که تازه بحکم اولیای دولت قاهره در دارالعلم شیراز بطبع می رسد در هفته یک نمره از طبع خارج

می شود هم به زبان فارسی است و هم عربی قیمت سالیانه سه تومان است هر که طالب باشد در دارالطباعة حاضر است...»^۱.

«نمره دوم» المنطبعة فی الفارس با همان ویژگیها در شش صفحه - سه صفحه فارسی و سه صفحه عربی - در غره رجب ۱۲۸۹ ق انتشار یافته است. عنوانهای مندرجات «نمره دوم» چنین است: «اخبار رسمیه»: خبرهایی از «دربار همایون» و «فارس»، «تفصیل ورود حضرت مستطاب اشرف افخم والا شاهنشاه اعظم ظل السلطان به شیراز»، «اخبار مختلفه به تبریز» و «جواب» آن زیر عنوان «از تبریز به شیراز»، «اخبار طبیه»، «اخبار خارجه غیر رسمیه» مشتمل بر خبرهایی از «عثمانی»، «هندوستان»، «چین»، «امریکا»، «کابل» و قصیده میرزااحمد متخلص به وقار «در تهنیت ورود [...] ظل السلطان به شیراز» که جز قصیده وقار بقیه مطالب به عربی برگردانده شده اند.

در این شماره میرزاتقی حکیم باشی نوشته است:

«نخستین نمره این روزنامه را چون جان نثار دولت ابد مدت قاهره علیه به ملاحظه جناب فخامت نصاب حاجی ظهیرالدوله رسانید معزی الیه محض ترویج روزنامه و تشویق عامه مردم در اقدام به تربیت این چاکر درگاه شکوه را به اعطای یک طاقه شال کشمیری مخلع فرمودند»^۲.

در شماره دوم درباره نشر «شمس النهار» در کابل می خوانیم: «کابل [...] در کابل روزنامه مخصوص مقرر شده است که به طبع رسد به اسم شمس النهار عنقریب این روزنامه را به دارالطباعة ما خواهند آورد. بعضی از اخبار مختلفه که به ما می رسد هرگاه در غیر موضع مخصوص خود در روزنامه به طبع رسد محض آن است که انتشار آن معوق نماند»^۳.

در شماره های بعد نیز باز از این دست خبرها می توان دید:

«چین [...] از قراری که نوشته شده است در شهر پکن پای تخت مملکت چین کاغذی ساخته می شود که ده زرع طول آنست و یک نوع اخبار مخصوصیست که هر هفته به روی همان کاغذ منطبع و منتشر می گردد و زیاده از هزار سال است که این کار در آنجا معمول و برقرار است»^۴.

«نمره سوم» المنطبعة فی الفارس در شش صفحه تاریخ ۸ رجب ۱۲۸۹ ق را دارد و حاوی اخبار «فارس»، «اخبار طبیه»، «اخبار خارجه غیر رسمیه» و دو آگهی با عنوانهای «اشتهار» و «الاعلان»! است. زیر عنوان «الاعلان» آورده اند: «چون چنین مقرر شده است که سوای وزراء عظام و شاهزادگان واجب الاحترام برای هیچکس القاب نویسند لهذا روزنامه نگار اصلاً مورد ایراد نخواهد شد»^۵.

این شماره آخرین شماره ای است که از این نشریه به دوزبان فارسی و عربی انتشار یافته است. علت یکزبانه شدن آن در «نمره چهارم»، که در چهار صفحه در تاریخ ۱۴ رجب ۱۲۸۹ انتشار یافته، چنین ذکر شده: «از آن راهی که نوشتن عربی روزنامه و ترجمه آن اسباب تعویق و تعطیل نمره ها می شد و نگاشتن آن نیز چندان لازم نبود و زحمت مباشرین این عمل مضاعف می گردید لهذا چنین شایسته دیدند که نمره ها آتی بدون ترجمه عربی باشد»^۶.

به دنبال حذف صفحه های عربی، یک صفحه به مطالب فارسی افزوده اند. این یک صفحه به موضوعات علمی، فرهنگی و تاریخی اختصاص پیدا کرد. درباره انگیزه درج این نوع مطالب می خوانیم:

«اعلان [...] چون منظور از طبع روزنامه و انتشار آن تربیت عامه ملت و افراد بندگان حضرت آفریدگار است لهذا چنین شایسته است که پس از این در هر نمره بتدریج بعضی مطالب مهمه و مسائل جدید و علوم غریبه به طبع رسانیم

۱. ایران، ش ۱۳۲، یکشنبه ۸ رمضان ۱۲۸۹ ق، ص ۴.

۲. المنطبعة فی الفارس، ش ۲، پنجشنبه غره رجب ۱۲۸۹ ق، ص ۲.

۳. همان، ص ۳.

۴. المنطبعة فی الفارس، ش ۹، پنجشنبه ۲۱ شعبان ۱۲۸۹ ق، ص ۲.

۵. المنطبعة فی الفارس، ش ۳، ۸ رجب ۱۲۸۹ ق، ص ۳.

۶. المنطبعة فی الفارس، ش ۴، ۱۴ رجب ۱۲۸۹ ق، ص ۴.

تا بتدریج مایه بصیرت و اسباب ترقی عامه شود...^۱

نمونه این گونه مطالب «مسئله علمیه از تألیفات [...] میرزاتقی حکیم باشی» است که پیشتر به وسیله وی تنظیم و در نشریه ایران چاپ و منتشر می شد. همچنین سلسله مقالات میرزاتقی حکیم باشی درباره «موازنه روزگار نیاکان ایران با ترقیات این زمان»، «در فواید دادگستری»، «فواید عدل و مساوات»، «تربیت اطفال» و «ملاحظه حفظ صحت و وضع مکتبها و مدرسه ها و زبان آموزگار اطفال» در المنطبعة فی الفارس مندرج است. «ترجمه نامه مبارک [...] امیرالمؤمنین علی [علیه السلام برای] مالک بن الحارث النخعی»، قصیده های میرزااحمد متخلص به وقار، میرزامحمد تقی کاشانی، همای شیرازی، میرزا افسر، میرزااحمد نقیب، محمدخان دشتی از زمره مطالب غیر خبری این نشریه است.

«محمدتقی حکیمباشی منشی روزنامه» در مقدمه یکی از پاورقی های خود که با عنوان «مسئله علمیه» نوشته آورده است که:

«از آنجایی که یکی از فواید انتشار روزنامه در بلاد و میان ملتها [...] اطلاع و استحضار از وقایع و اخبار و آثار و لوازم تربیت و ترقی است و انتشار علوم و صنایع نیز یکی از اسباب تربیت و تکمیل ملتهای مختلفه است لهذا چنین شایسته دانستم که بعضی از علوم غریبه و برخی از مسائل علمیه بدیعه را گاه گاهی در این روزنامه مندرج سازم تا به تدریج علوم جدید اروپا که استدراک آنها از لوازم ترقی و مدنیت است در میان ملت منتشر گردد...»^۲

تقسیم بندی اخبار المنطبعة فی الفارس از این قرار است: «اخبار رسمیه دربار همایون»، «بلاد محروسه» یا «اخبار داخله» حاوی خبرهایی از بندر عباس، بندر بوشهر، اصفهان، طهران، آذربایجان و کرمان؛ «اخبار رسمیه فارس» که گاه با عنوانهای «اخبار داخله شیراز» یا «فارس» یا «داخله فارس» آمده است؛ اخبار خارجه که عنوانهای «اخبار خارجه غیر رسمیه»، «اخبار رسمیه خارجه»، «اخبار مختلفه خارجه» را دارد و مشتمل بر خبرهایی است از هندوستان، چین، عثمانی، امریکا، فرانسه، افغانستان، ترکستان، روس، ایتالیا، مصر و... «اخبار مختلفه»، «اخبار طبیه» و «اخبار تلگرافی» نیز از دیگر خبرهایی است که در این نشریه درج شده است.

منابع خبرهای داخلی و خارجی را گاهی اوقات در ابتدای اخبار این نشریه آورده اند مثلاً: «دارالخلافه طهران چنان که از خبر تلگرافی معلوم شد...»، «در روزنامه ایران منطبعة ۷ جمادی الاولی ۱۲۸۹ نوشته اند...»؛ «در روزنامه مفرح القلوب نوشته اند...»، «از اخبار تلگرافی لندن...»، «در روزنامه دهلی گزیت نوشته شده است...»، «در روزنامه متتیر نوشته شده است...»، «در روزنامه مدرسه...»، «در مفرح القلوب نمره ۳۳ مجلد ۱۷ مطبوعه ۲۲ شعبان ۱۲۸۹ نوشته اند...»، «در روزنامه گزیت بمبئی...»، «در زوراء نوشته شده است...»، «در روزنامه تمس [تایمز] نوشته اند...»، «در روزنامه هند نوشته اند...»، «در روزنامه سنت پترسبورگ نمره ۲۶۱ مورخه اکتبر ۱۸۷۲ مسیحی نوشته است...»، «در صادق الاخبار منطبعة ۱۱ نوامبر ماه ۱۸۷۲ نوشته اند...»، «در عمده الاخبار مورخه ۲۶ نوامبر ماه نوشته اند...» و... آگهی در المنطبعة فی الفارس با عنوانهای «اعلان»، «الاعلان» و «اشتهار» چاپ شده است. نمونه این «اعلان» ها عیناً نقل می شود:

«اشتهار [:] کشتی بخار دولت علیّه عثمانیه... در دهم رمضان المبارک در بندر ابوشهر وارد خواهد گردید و در نیمه رمضان به جانب مکه معظمه روانه خواهد شد، و به قدر گنجایش کشتی، زوار بیت الله الحرام را حمل و نقل خواهد نمود. هر کس اراده مشرف شدن به مکه معظمه دارد باید موعده مزبور در بندر مذکور حاضر باشد»^۳.

«نمره بیستم» این نشریه در روزیکشنبه ۱۲ ذیقعدة الحرام ۱۲۸۹ قمری برابر با ۲۹ دی ماه ۷۹۴ جلالی و ۱۲ ژانویه ۱۸۷۳ میلادی منتشر شده است. از آغاز صفحه اول تا پایان صفحه سوم این شماره در بردارنده «اخبار داخله»: شیراز و بندر بوشهر؛ «اخبار خارجه»: ایتالیا، هند و...؛ «اخبار طبیه» مشتمل بر خبرهایی از کشورهای جهان از جمله امریکا، هندوستان و... یک خبر «طبیّه» از شیراز و «بقیه مسئله علمیه در چگونگی خلقت زمین» است. صفحه چهارم «نمره

۱. همان، ص ۳.

۲. المنطبعة فی الفارس، ش ۱۱، غره رمضان ۱۲۸۹ ق، ص ۴.

۳. المنطبعة فی الفارس، ش ۳، ۸ رجب ۱۲۸۹ ق، ص ۳.

بیستم» سفید است.

نگارنده، تصویر بیست شماره از المنطبعة فی الفارس را در اختیار دارد،^۱ و نمی‌داند که افزون بر این بیست شماره، شماره دیگری از این نشریه انتشار یافته، یا خیر؟ اما مدت حیات این نشریه را حکیم در زندگینامه چنین آورده است: «به هنگام اقامه در شیراز، بنابر اراده حضرت شاهزاده اعظم، روزنامه مخصوصی به اسم فارس به طبع رسانیدم چنانکه یک سال برقرار و در بلاد مختلفه هندوستان و ایران انتشار داشت. در سال ۱۲۹۱ هجریه از شیراز [به اصفهان رفتم]»^۲.

میرزاتقی حکیم‌باشی سرگذشت و چگونگی تعطیل شدن المنطبعة فی الفارس را در نخستین شماره فرهنگ چاپ اصفهان این گونه نوشته است:

«بنده نگارنده که اکنون زیاده از نه سال است به شرف چاکری و ملازمت آستان مبارک حضرت مستطاب اشرف اسعد والا شاهنشاه زاده اکرم افخم ظل السلطان سلطان مسعود میرزا، دامت شوکت و عظمت، قرین مفاخرت و مباهاتم به روزگار فرمان‌فرمائی شاهنشاه زاده معظم در مملکت فارس جریده حوادث و صحیفه وقایع آن مرز و بوم را به سال ۱۲۸۹ هجری به نوعی شایسته به طبع رسانیده منتشر می‌ساخت. جمعی از هموطنان و گروهی از غیرتمندان را دلپسند و بعضی از دانشمندان نیکو نهاد و برخی از بخردان پاک‌نژاد را از دور و نزدیک مطلوب و مرغوب افتاده بود. یک سال پیوسته تکمیل و انتشار روزنامه فارس روزافزون بود تا اینکه شخصی عاری از انصاف و حقوق بشریت و بری از صفات تمدن و لوازم تربیت، محض اغراض شخصیه و تصورات بهیمیه، زحمت یک ساله مرا به هدر کرد؛ ارباب دانش و اصحاب بینش را که از فواید محاسن آن صحیفه خیر و بصیر و به نتایج شریفه آن امیدوار بودند مرفوع الخیال و مکدر الحال کرده مرا از طبع روزنامه ممنوع و فارغ‌البال نمود. هر تن از هوشمندان زمان زیان به تشنیع او گشوده و هر کس از اخوان الصفا به تقبیح وی آغاز کردند. دیری نگذشت که اثر افعال ناصوابش دام‌گیر و فساد حقیقتش ظاهر و هویدا شد. خدایش به کیفر رسانید و یزدانش مجازات بخشید. پنداری که به گور رفت و جان برد. حسابش با کرام‌الکاتبین است. پای آمال و امانیش به سنگ برآمد و روزگار زندگانش به سر رسید. نه از رفتارش اثری و نه از بازماندگانش خبری است. یریدون لیطفش و انورالله باقواهم والله متم نوره. فحمد الله ثم حمداً له»^۳.

میرزاتقی کاشانی در شیراز مصائبی را در راه انتشار این نشریه متحمل شده که به پاره‌ای از مصیبت‌ها بعدها به ویژه در نشریه فرهنگ اشاره کرده است. متنی نیز که در پی می‌آید گوشه‌های دیگری از مشکلات وی را در نشر المنطبعة فی الفارس را نشان می‌دهد. گویا این متن عین نامه‌ای است که خطاب به وی نوشته‌اند:

«تمام حواس خود را صرف استنساخ روزنامه طبع شده می‌کنی و وقت خود را برای چیزی که به طبع رسیده است ضایع می‌نمایی چرا روزنامه نوشته شده را قبول نمی‌نمائی و اعتبار چندین ساله خود را پایمال می‌کنی و در اثبات رزالت و انانت خود کوشش داری به شخص خ گفتم غریب‌تر از این برای شما می‌گویم شخص روزنامه را باز پس فرستاد به او نوشتم که اگر برای قیمت روزنامه است هیچ دغدغه به خاطر خود راه ندهید که از شما مطالبه قیمت نخواهد شد با وجود این اطمینانی که به او دادم راضی به گرفتن روزنامه نشد تا این که [...] شرحی نوشته [...] به او سپردم که از شما قیمت روزنامه مطالبه نمی‌شود با این حال روزنامه را قبول نکرد [و گفت] من فایده روزنامه را نمی‌فهمم [...] چه نتیجه برای من دارد و آن را چه باید کرد هرگاه کاغذ سفید می‌بود باز خوب بود آقای من ملت مانه از آن اشخاص هستند که به این سهولت بتوان آنها را از جاده تربیت انداخت و نه چنان غرق جهل شده‌اند که نجات آنها را در این [کار] تصور توان نمود با وجود آن که افراد ملت ما در هوش و استعداد سرآمد طوایف روی زمینند حالت جمودت مخصوصی در آنها ملاحظه می‌شود که اصلاح آن بی‌نهایت متعسر است گویا اینها نه از نژاد نیاکان خوداند

۱. «المنطبعة فی الفارس». نوشته سیدفریدقاسمی، تاریخ معاصر ایران، ص ۱، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۲۸ - ۱۳۴.

۲. نسخه خطی، ص ۱۵ - ۱۶. از محقق گرامی جناب آقای محمد گلبن که نسخه خطی زندگینامه میرزا تقی حکیم‌باشی را به نگارنده امانت داد، سپاسگزارم.

۳. فرهنگ، ش ۱۱، ۲ جمادی‌الاول ۱۲۹۶ ق، ص ۱.

چنان سروری را شعار خود کرده‌اند که گویا به هیچ وجه مکلف به تربیت نیستند و آثار مدنیت هرگز نباید در میان ایشان بروز نماید لباس و خوراک و ظروف و تمام مایحتاج زندگی خود را از ملتهای خارجه حمل و نقل می‌نمایند و در جزئی و کلی ریزه خور خوان تربیت و صنایع ملل همجوار خودند...^۱

تقی کاشانی (حکیم باشی)

میرزا تقی حکیم باشی کاشانی (۱۲۵۶ - ۱۳۰۳ ق) یا به قول خودش «تقی ابن هاشم الانصاری الکاشانی» از روزنامه نگاران صاحب سبک و مجهول القدر عهد ناصری است که روزنامه نگاری چاپی فارسی را در شیراز و اصفهان بنیان نهاد و با میرزا حسین قزوینی در انتشار وقایع عدلیه همکاری صمیمانه داشت. وی در سرآغاز یکی از تألیفاتش درباره خود نوشته است که: «بنام خداوندگار جهان [ز] یاد دارم که به هنگام صبی که قوای طبیعیه را آغاز نشو و نما بود، پدرم نامه و خامه‌ام داد و به مکتب ملا مهدی نام معلم فرستاد، ویرانه‌ای بود کاشانه او باش و آشیانه بوم و خفاش، ناله بومانش من العشاء الی الغداه خواب از دیده مردمان ریوده و بانک جانورانش من الصباح الی المساء جان اهل آن مرز و بوم را فرسوده.

طوطی چگونه نطق بیاموزد اندر آن ویرانه‌ای که ناله زاغ و زغن در اوست

معلم مزبور و چون دیگر بومان آن مکان بلامانع را معیش خود قرار داده و برای تحصیل امر معاش خود اختیار نموده گاهی برای طرد جهال قیل و قال داشتی و زمانی در امر و نهی اطفال بازوی مضاربه برافراشتی. نه علائم انبساط در جبین او دیده می‌شد و نه سخنی بی‌شائبه انقباض از وی شنیده، پیوسته سخن از تازیانه گفتی. و مشت عوام کالانعام به واسطه درشت خوئی و سخت رویی که داشت اطفال خود را به او می‌سپردند که به ضرب چوب و فلک آنها را بیازارد و به تحصیل علوم و معارف بگرواند تا تهذیب اخلاق کنند و رسم سلوک و آداب آموزند. غافل از آنچه گفته‌اند:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

روز نخست که نزد معلم رفتم زبان به نصیحتم گشود و به درشتی تهدیدم فرمود: گمان نکنی که تو را از سایر همگنان امتیازی است، خون و گوشت و پوست از من و جانم در پنجه اختیار من است. همان روز به الفبا شروع نمودم سر مشقم داد که نوشتن را بیاموزم، چون مانند او نوشتم دستهایم را به فلک گذاشت و چند چوب بر انگشتانم نواخت. به تربیت آن یک روز قناعت کردم و از آن ویرانه کناره گرفتم. سپس به مکتبش رفتم تا آنکه تنی چند از بنی اعمام در نزد عم گرامی‌ام به تلاوت قرآن مشغول دیدم برایشان رشک بردم و به روزگار گذشته خود تأسف خوردم. چون عم بزرگوام بسیار مهربان و نرم زبان بود از پدر درخواست کردم که مرا به او سپرد، پدرم به اعتذارات مختلفی متعذر می‌شد روزی خود از عم بزرگوام خواهش کردم. درخواست مرا پذیرفته تحسین گفت و با بنی اعمام به قرائت قرآن انباز نمود. چندی نگذشت که همدرسی آنان به تحصیل علوم اقدام کردم و صرف و نحو و لغت عرب را خوانده به انجام رسانیدم. پس آنگاه اندک‌اندک به معلمین خارجه پرداختم از هر جا عالم معروفی پیدا می‌شد نزد او می‌شتافتم. مقدمات علم حساب و هیئت و نجوم و فقه و اصطراب و اعداد و طلسمات را تیمناً و تبرکاً نزد جدم ملا محمدحسین انصاری معروف به بابا که از اکابر سلسله شاه نعمت‌الله ولی و صاحب نفس کامل و مقام عالی بود آغاز کردم. پیوسته مرا به دعای خیر معاونت می‌فرمود، در تکمیل علم طلسمات مرا به میرزا حسین خالق‌الالواح رهنمایی نمودند. چند ماهی نزد او مواظبت کردم الواح و طلسمات غریبه فراهم گرفتم. عاقبت دانستم که هیچ ندانستم تا سن ۱۶ به آموختن هیئت و نجوم و اکرات و حکمت الهی و طبیعی و علم طب و معانی و بیان و عروض و فقه و اصول و غیره مشغول بودم. در ضمن تحصیل علوم گاهگاهی به صنایع یدی مانند مشق خط و نقاشی و تذهیب می‌پرداختم گاهی ریاضت و عزائم و تسخیرات مداومت می‌کردم. تا سن هفده شب و روزم در مدارس ملتی بدین منوال گذشت،

روزگارم در گفتگوی آن قلت قلت تباه گشت. «از قیل و قال مدرسه باری دلم گرفت» آواز علوم غریبه صنایع بدیعه اروپا عالم گیر شد، چون بالطبیعه مایل به تحصیل علوم بدیعه و فنون غریبه بودم، بی اختیار ترک وطن گفتم به دارالخلافه تهران رفتم و به مدرسه نظامی دولتی شتافتم. بامداد به مباحثه فقه و اصول مبادرت می جستم و سایر اوقات شبانه روز را در مدرسه نظامی نزد معلمین فرانسوی به کسب علوم و صنایع جدیده مواظبت داشتم. مکرر دیده شد که چندین شبانه روز هیچ خواب نمی کردم تا آنکه بی اختیار مغمی علیه می افتادم، دوستان دیرین و آموزگاران پیشین ملامتم می نمودند که چرا از کسوت قضاوت خارج شدی و از مرتبه فقاقت چشم پوشیدی.

هزار حيله برانگیختند از سر مهر بدان هوس که شود رام این حریف نشد

بالجمله چون از مسائل و اصطلاحات اغلب علوم مستحضر بودم در اندک زمانی از بیشتر علوم جدیده اروپا اطلاع یافتم، زبان فرانسویان را آموختم و در هر یک از علوم اروپا رساله ای تصنیف و تألیف یا ترجمه نمودم.

در علم مناظر و مزایا و عکاسی و کیمیا (شیمی) و علم و معدن شناسی و تجربه اجسام عنصری و بلورسازی و صباغی و شماعی و کاغذگری و الکتریسته و مغناطیس رساله ها نوشتم. در علم به اوضاع خلقت زمین و علم هیئت معاصرین و اثبات حرکت کره ارض و جغرافیای بعضی از بلاد ایران و نقشه آنها چند رساله نگاشتیم. در علم به معرفت نباتات و تشریح و امراض و اعمال طبیعی آنها و در علم به حیوانات بری و بحری و جغرافیا و تشریح قیاسی آنها رساله ها مرتب کردم. در علم به ادویه و سموم و کحالی و جراحی و امراض باطنه و جلديه و سبب شیاع بعضی از امراض و علم به حرارت غریزه موجودات حیه (حیوان) و نبات و علم به حقیقت حرارت و علم به مضار مسکرات کتابها پرداختم. در علم مغناطیس حیوانی و حقیقت نفس و سایر علوم جدیده اروپا رساله ها نوشتم زیاده از سی مجلد. کتاب در علوم بدیعه اروپا که به هیچوجه مبادی و مبانی آنها در ایران نبود برای مبتدیان نوشتم. یقین است پس از این همگانم کتابهای مبسوط خواهند نوشت اگر چه رساله های مذکوره مختصرند لیکن به مفاد الفضل للمتقدم از این خوشنودم که ابواب بیشتر علوم به اهتمام من در این مملکت مفتوح شد.

قرب پانزده سال به تصنیف و تألیف رساله های مذکوره و کسب علوم اروپا مواظبت نمودم تا آنکه مراتب تحصیل مراتب اشرف والا اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا وزیر علوم و سایر روسای مدرسه نظامی و امنای دولت قوشوکت علیه به حضور اعلی حضرت اقدس پادشاهی عرضه داشتند. اعلیحضرت پادشاهی به واسطه طغیان مرض مطبقة در افواج به مواظبت عساکر و مریض خانه نظامی مأمورم فرمودند قریب یک سال در این خدمت مواظبت کردم، پس از آن پیوسته مرا به ترجمه کتابهای مخصوصه و علوم غریبه اروپا مأمور می فرمود و به مرحمت های ملوکانه و بخششهای شاهانه مرا ترغیب و تشویق می نمود تا به عنایات اعلیحضرت پادشاهی در بیشتر علوم اروپا آگاهی یافتم آنگاه مکرر در جزء سفارت های فوق العاده به دول خارجه مأمورم فرمودند. از آن جمله به حضور اعلیحضرت قوی شوکت الکسندر دوم امپراطور ممالك روسیه رفتم مرحمت ها دیدم نشانها گرفتم. اعلیحضرت شاهنشاهی نیز به نشانهای مخصوصه و امتیازات لایقه نواز شم می فرمود. مکرر در اسفار خارجه در دریاها به معرض غرق دچار شدم، خدایم یاری نمود و خلاصی بخشید تا در سن ۲۸ و ۲۹ به مجلس کمیسیون طیه دارالخلافه طهران که از تمام دولتها طبیی ماهر به آنجا فرستاده شد و در تحت ریاست جناب دکتر طلزان [طولوزان] فرانسوی حکیم باشی مخصوص اعلیحضرت اقدس دایر بود مأمور گردیدم. در سن ۳۲ در وزارت عدلیه اعظم به تشکیل مجلس قانون تشرف جستم و همواره در انجام خدمات وزیر عدلیه جناب حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله مساعی کامله به عمل آوردم. چشم از جمیع مخاطر پوشیدم و در دایر کردن مجلس قانون و نظم آن کوشیدم، در قوانین مجالس محاکمات و جنایات و غیره و تکالیف طبقات مردم رساله ها نوشتم و روزنامه ها به طبع رسانیده ام. سفرنامه های مخصوص مشتمل بر مضامین غیرت انگیز و کریکهای نصیحت آمیز نوشته منتشر ساختم (شرح مسافرتها در رساله های مخصوصه چون مسافرت تفلیس و قفقاز و لنکران و اردبیل و فارس و عربستان و غیره نوشته شده است).

همگانم از گوشه و کنار آغاز به مخالفت کردند در این هنگام جناب اشرف اکرم وزیر عدلیه اعظم نیز به شرف صدارت عظمی فائز گردید. مجالس مذکوره برچیده و دستگاهی از نو چیده شده. پس آنگاه به مفاد فاخرج انی لك

من الناصحين حسب الامر الاقدس الاعلى به ملازمت فرزند ارشد اکبر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حضرت اشرف اسعد افخم والاطل السلطان مسعود میرزا دامت شوکته مأموریت شیراز را اختیار نمودم، از آستان مبارک اعلیحضرت پادشاهی دور و از حکما و دانشمندان مدرسه نظامی مهجور ماندم. در ظل ملاطفت آن شاهنشاهزاده ارجمند دو سال در شیراز بسر بردم. شبی در منزل نشسته و با میرزارضاخان منشی مخصوص حضرت ظل السلطان از هر مقوله صحبت می داشتیم. ناگهان رعشه بر اندامم افتاده حالتی دگرگون شد، سیدی خوشرو در نظرم جلوه گر شد که می گفت ای فلان عنقریب تو را عارضه سخت دچار خواهد شد، از آستان ظل السلطان بیندیش، آنگاه ناپدید شد. از این حالت در حیرت و بهت فرو شدم، میرزارضاخان پرسید که ترا چه شد که سیمایت دگرگون و اندامت مرتعش گردید، واقعه را بدو گفتم، بسیار غریب شمرد. روز دیگر در شکارگاه حضرت ظل السلطان تیری به گراز انداخت تفنگ در دست چپش پاره شد چنانکه دستش تا به زند متلاشی گردید. خوف بریدن دست و بیم هلاکت آن شاهنشاهزاده ارجمند دیرگاهی پریشانم داشت. سه ماه شب و روز نیاسودم تا دست مبارکش به خوبی التیام یافت، غریب تر آنکه در پایان ایام علاج باز همان شخص در نظرم جلوه گر آمد و فرمود از رستگاری ظل السلطان خاطر آسوده دار به پاداش این خدمت اعلیحضرت شاهنشاهی بر منصبم بیفزود و حضرت ظل السلطان بر مرسوم اضافه نمود.

به هنگام اقامه در شیراز بنا بر اراده حضرت شاهزاده اعظم روزنامه مخصوصی به اسم "فارس" به طبع رسانیدم چنانکه یک سال برقرار و در بلاد مختلفه هندوستان و ایران انتشار داشت. در سال ۱۲۹۱ هجریه از شیراز به ملازمت حضرت شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان دام اقباله به اصفهان آمده در آنجا مجلسی از اطبا به اسم انجمن پزشکان منعقد ساختم. زیاده از شصت نفر طبیب و جراح در آن انجمن حاضر می شدند. چند سال هر هفته یک روز آن انجمن دایر بود و مخصوصاً از مرض طاعون و وبا هیضه گفتگو می کردند. پس از آنکه یک سال در اصفهان بسر بردم در ظل عاطفت حضرت ظل السلطان به دارالخلافه طهران رفته سه ماه نگذشت که باز به اصفهان معاودت نمودیم. عبورم به کاشان که موطن اصلی و مسقط الرأس من بود افتاد، بنی اعمام خود را ملاقات کردم، روزگار صبی و ایام همدرسی به خاطرم رسید، اندکی از وضع تحصیلات خود و آداب اهل اروپا برای ایشان بیان نمودم و بر عمر گذشته خود و ایشان دریغ خوردم، یکی از همدرسان دیرین که مرا چون جان شیرین بود درخواست کرد که قاعده در آداب تعلیم و تعلم اطفال اظهار کنم وعده کردم و به اصفهان رفتم.

امشب که شب هشتم جمادی الثانی ۱۲۹۲ است و سی و شش سال از عمرم می گذرد به یاد آوردم که به یکی از برادران وطن وعده کردم که در تربیت اطفال چیزی نگارم، به مفاد و افوا بالعهدان العهدکان مسئولاً اجابت او را لازم دانستم فلبنینه تلبیه المطیع و بذلت فی مطاوعته جهده المستطیع حقوق همدرسی را فراموش نمی کنم در بدایت تعلیم فارسی زحمت مرا کشیده من نیز به پاداش مختصری برای او می نویسم.^۱

میرزا تقی کاشانی یازده سال دیگر پس از این نوشته زیست و در سن ۴۷ سالگی دار فانی را وداع گفت. زنده یاد خاناباا مشار در فهرست مؤلفین فارسی وی را «میرزا تقی خان بن محمد هاشم بن محمد حسین انصاری طبیب کاشانی» معرفی کرده و نوشته است: «جدش ملا حسین انصاری معروف به بابا از اکابر سلسله شاه نعمت الله ولی بوده است».

مشار سپس به نقل از نشریه ادب آورده که «مدیر بیچاره روزنامه فرهنگ که در اصفهان طبع و نشر می شد بسیاری از علوم عقلیه و نقلیه را آموخته و لختی از فنون قدیمه و حدیثه را اندوخته بود الحق با وجود کوتاهی عمر سرمایه زندگی را بعد از فراغت از تحصیل معروف خدمات ملت و دولت داشت و حقوق بسیاری بر ذمه اهل ایران ثابت نموده و هم در جوانی از دنیا برفت، ای دریغا که با آنهمه تألیفات و تصنیفات که غالب آنها به طبع رسیده با وجود زحماتی که در استشفاف معادن و انتشار معارف مهمل گشت و رنجش به هدر رفت و نام و نشانش از روزگار برفتاد.^۲

۱. گنج دانش: جغرافیای تاریخی شهرهای ایران/ محمد تقی حکیم، با مقدمه عبدالحسین نوایی؛ به اهتمام محمدعلی صوتی (و) جمشید کیانفر، ۱۳۶۶، ص هفده - بیست و دو.
۲. ادب، ص ۲، ش ۳، ۱۳۱۹ ق.

میرزا تقی خان کاشانی کتابی به نام سفرنامه تفلیس تألیف نموده. عکس وی در آن سفرنامه که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است ملصق می‌باشد.

کتابهای چاپ شده وی - بنابر فهرست مؤلفین فارسی اثر ارزنده خانباا مشار - به شرح ذیل اند:

۱. تریة: تربیت‌نامه در قواعد و تعلیم و تربیت اطفال ۱۲۹۸ ق، سنگی، اصفهان، رقعی.

۲. اندرزنانه: لردبرلی، ترجمه، اصفهان، ۱۲۹۹ ق، سنگی، رقعی، ۹۹ ص.

۳. حدائق الطبیعة: جلد اول، اصفهان، ۱۳۰۰ ق، سنگی، خشتی، ۲۴۳ ص.

۴. خمربه: اصفهان، ۱۲۹۶ ق، سنگی، رقعی، ۱۳۷ ص.

۵. زینة الایران: شلیمر، ترجمه، طهران، ۱۲۷۹ ق، سنگی، رقعی، ۲۰۵ ص.

۶. سرالحکمة: شلیمر، ترجمه، طهران، ۱۲۷۸ ق، سنگی، ۱۶۰ ص.

حدود یکسال پیش از فوتش "کتابی موسوم به حدائق الطبیعة" نوشته که خبر نشر آن را در اطلاع چنین آورده‌اند: «این اوقات علاوه بر روزنامه شریفه فرهنگ که حاوی مطالب عالی و مقاصد مهمه و دقایق اخبار مفیده است کتابی موسوم به حدائق الطبیعة در اثبات حرکت زمین و مختصری از علم هیئت معاصرین از مصنفات دکتر میرزاتقی خان کاشانی سرتیپ مدیر اداره جریده فرهنگ به اداره اطلاع رسید پس از تصفح اوراق کتاب مسطور و تتبع در مطالب مطبوعه آن اولاً تشکر حاصل نمودیم از توجهات لایقه نواب والاظر السلطان فرمانفرمای ممالک و ولایات اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و بروجرد و کرمانشاهان و عراق و کردستان و غیرها به ترویج و انتشار علوم و تأیید ارباب علم و دانش و رونق بازار معرفت و تربیت اهل ذرایت ثانیاً قرین امتنان شدیم از غیرت و بذل مجاهدت دکتر میرزاتقی خان در نشر معارف و تکمیل وسایل و وسایط تعلیم و تعلم که همین فقره منهج و طریق واحدیست برای ترقی ملت و مملکت و ازدیاد بصیرت عموم مردم و امیدواریم که سایر معلمین و دانشمندان ما نیز این روش پسندیده را مقتدی دانسته بدان اقتدا نمایند و از اهمیت این مطلب چشم نبوشند»^۱

یک نسخه از حدائق الطبیعة را آقای مجتبی ایمانی به نگارنده مرحمت فرمود. در پشت جلد این کتاب نیز نوشته‌اند: «کتابهایی که مصنف این رساله تاکنون تصنیف کرده و به طبع رسیده است.

۱. خمربه اختلال نظام عالم به واسطه مسکرات

۲. تریة در قواعد تعلیم و تربیت اطفال

۳. حدائق الطبیعة در اثبات حرکت زمین و مختصری از علم هیئت معاصرین

کتابهایی که مصنف مذکور تصنیف کرده و تاکنون به طبع درنیامده است

۱. حرارت در اثبات حقیقت حرارت

۲. حرارت غریزه در بیان حرارت حیوانیه و نباتیه

۳. معرفة الارض زیولژی

۴. جانورنامه در معرفة حیوانات که نیز شامل جغرافیای حیوانات سمیه ایران است

۵. رساله در اسباب شیاع و سرایت امراض در بعضی از بلاد ایران

۶. جغرافیای مخصوص ایران که مصنف به اوقات سیاحتهای خود نوشته است با نقشه مفصل از بعضی بلاد و

بلوک و قراء

۷. پادزهرنامه در شناختن سموم و آثار و علاج آنها ترجمه نباتات طبیه».

آقای مجتبی ایمانی در نامه‌ای به نگارنده درباره میرزا تقی حکیم نوشته است: «وی از خدمتگزاران بزرگ این آب و خاک بود که چنانچه عمر او کفاف می‌داد، امیرکبیر دوم می‌توان بود. شرح حال خود نوشت او در مقدمه کتاب گنج دانش مسطور است. از کارهای فرهنگی و مهم آن بزرگمرد غیر از روزنامه فارس و روزنامه فرهنگ، تشکیل انجمن

معارف در اصفهان حدود سالهای ۱۲۹۳ هجری قمری که بعد از تعطیل مدرسه همایونی و اصفهان حدود سال ۱۳۰۰ تبدیل به انجمن مجلس اعیان گردید. فعالیت و آماده سازی ساختمان و کاخ هشت بهشت و تعمیر و تبدیل آن به صورت اطاقهای درس جهت افتتاح مدرسه همایونی در سال ۱۲۹۷ که در سال ۱۲۹۸ هجری قمری مدرسه بنا به نوشته او در روزنامه فرهنگ افتتاح گردید که چون خود نویسنده روزنامه فرهنگ بوده از خود به نام ساعی و مؤسس مدرسه نام نمی برد و ظل السلطان را معرفی می کند. سن او در موقع فوت چهل و هفت سال بوده و چنانکه از خواهر و بستگان ایشان نقل می شود خود حاضر به عمل جراحی نبوده زیرا با طب جدید هم ثابت شده که بیماری استسقاد و به قول خودش یرقان الاصفیر باید خود با جذب آب معالجه گردد ولی ظل السلطان او را مجبور می نماید. او گفته من زنده نخواهم ماند اگر جراحی کنم. ولی بالاچار حاضر به این عمل گردید و از عجایب اینکه خود شخصاً خود را جراحی نموده و آب داخل شکم را می کشد که با این عمل فوت می نماید. از خصوصیات اخلاقی او اینکه داخل در هیچ گروه وابسته مثل سیاستمداران دوران قاجار (انگلیسی، روسی و غیره) نبوده مردی درستکار مستقل و وطن پرست واقعی بوده است.

رساله تربیه ایشان را اینجانب داشته ام ولی متأسفانه نیافتم که ارسال یا عکسی از آن بفرستم آن هم چاپ دارالطباعة فرهنگ و حدود ۱۲۹۸ هجری قمری است.

دیگر اینکه عکس میرزا تقی خان را مادام دیولافوا در سفرنامه خود گرفته که تنها عکس آن مرد در کتابها و رسالات دوره قاجار است. آن هم عکسی است که از چهل ستون اصفهان گرفته که میرزا تقی خان سوار بر اسب کنار استخر چهل ستون ایستاده است که پشت سر آن عمارت پیداست.

در هنگام بازدید ساختمانها و عمارات صفوی مادام دیولافوا می گوید میرزا تقی خان مرا به محل دانشگاهی که ساخته (منظور مدرسه همایونی) راهنمایی کرد. اینجانب با کمال پوزش از اظهار این مطلب راجع به خود، کتابی نوشته ام که در سال ۱۳۵۵ شمسی توسط دانشگاه اصفهان چاپ گردید به نام تاریخ فرهنگ اصفهان شامل مدارس و مراکز تعلیم از قدیم الایام دینی و غیره تا زمان تألیف کتاب در قسمت فرهنگ جدید مطالبی راجع به تأسیس مدرسه همایونی در سال ۱۲۹۸ هجری قمری نگاشته ام که از روزنامه فرهنگ استفاده برده ولی متأسفانه آن موقع از رساله سرگذشت میرزا تقی خان اطلاع نداشتم و نامی از آن مرد بزرگ که آن مدرسه به اهتمام او برپا و تأسیس شد نبرده ام که در چاپ مجدد تاریخ فرهنگ از آن رادمرد یادآوری خواهم نمود.

در مورد سن او با استفاده از نوشته خودش و روزنامه فرهنگ در مورد خبر فوت او به این نتیجه می رسیم. وی در شرح حال خودش چنین نوشته "امشب شب هشتم جمادی الثانی ۱۲۹۲ است و ۳۶ سال از عمرم می گذرد..." و در آخر چنین نگاشته: "اکنون که اراده طبع این رساله را نمودم هشت سال از ایام تصنیف آن می گذرد... بهتر دانستم که سرگذشت بقیه عمر خود را به این چند ورقه بیفزایم" که این نوشته و شرح بقیه کارها در سن ۴۴ سالگی و حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری است و با اعلام فوت او در ۱۷ رجب ۱۳۰۳ در روزنامه فرهنگ سن او در هنگام فوت ۴۷ سال بوده است.

لازم به یادآوری است که میرزا تقی خان تا آخر عمر به علت مأموریت های دولتی و سفرهای زیاد زن اختیار نکرد و متأهل نگردید و مجرد زیست و اوقات فراغت را نیز به ترجمه و تألیف کتاب گذرانید...».

یکی از تألیفات میرزا تقی خان کاشانی، گنج شایگان: گزارش سفر خوزستان است که به اهتمام جمشید مظاهری چاپ شد. کوششگر این اثر در مقدمه این رساله نوشته است که: «میرزا تقی خان، نویسنده این رساله از فرهیختگان فاضل و فرزانه و کم شناخته^۱ عهد ناصری است. وی فرزند ملا محمد هاشم خوشنویس کاشانی^۲ و او فرزند ملا محمد

۱. «در منابعی چون "شرح حال رجال ایران" مهدی بامداد و "رجال اصفهان" و "بزرگان اصفهان" سید مصلح الدین مهدوی از میرزا تقی یادی نشده است. همچنین مرحوم الهیار صالح نیز که در جمع اخبار رجال کاشان اهتمامی داشت، وی را نمی شناخته است» (آینده، شهرپور - مهر ۱۳۶۴ و فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۱۰۴).

۲. نمونه ای از خوشنویسی ملا محمد هاشم پدر میرزا تقی خان را که پس از مرگ فرزند در حیات بوده است در دو طاقه بلند شمال و جنوب

حسین انصاری معروف به بابا از اکابر صوفیه سلسله شاه نعمت‌الله ولی است. میرزا تقی‌خان مقدمات علوم را در اصفهان آموخت سپس به طهران رفت و در مدرسه نظامی دولتی به تکمیل دانش پرداخت.^۱ گرچه رشته تخصصی او پزشکی بود، ولیک در اصناف علوم اهل تتبع و تحقیق بود. به هیأت و جغرافیا و گیاه‌شناسی و معرفة الارض و زهرشناسی می‌پرداخت و در این همه صاحب تألیف است. از ادب بهره‌مند بود. شعر می‌سرود و نثر را درست و به آیین می‌نوشت. در بعض آثار خویش به سره‌نویسی مایل است و می‌کوشد برای مصطلحات فرنگی معادل‌های پارسی بسازد.^۲ قسمت عمده حیات کوتاه میرزا تقی‌خان در خدمت ظل‌السلطان در شیراز و اصفهان گذشت.^۳ وی جز شغل طبابت خاص شاهزاده، به حکم او در شیراز، روزنامه الفارس یا فارس و در اصفهان، روزنامه فرهنگ را اداره می‌کرد.^۴ میرزا تقی‌خان از افاضل کارگذاران حکومت ناصری است، صاحب چند نشان از دولت ایران و دیگر دول بود و در چندین انجمن مشهور علمی عضویت داشت.^۵ وی بی‌تردید از پیشروان نهضت فرهنگی در روزگار قاجار است و آثار او از تألیف و ترجمه از اسناد ارجمند دانش‌های نو در این عهد است. به قول یکی از صاحب‌نظران معاصر وی، "او حقوق بسیاری بر ذمه اهل ایران ثابت نموده" است.^۶ از میرزا تقی‌خان چندین کتاب بازمانده که بعضی به چاپ آمده و برخی به صورت خطی در کتابخانه‌ها نگاه داشته می‌شود.^۷ میرزا تقی‌خان در شب سیزدهم ماه رجب‌المرجب به علت استسقا درگذشت و در حجره شرقی تکیه میرابوالقاسم فندرسکی در گورستان تخت پولاد اصفهان به خاک رفت. وی به هنگام مرگ چهل و هفت سال قمری داشت. این بیت خرم‌لبنانی که بر سنگ مرمرین گور وی نقش است، ماده تاریخ واقعه اوست:

بهر تاریخ وفاتش گفت خرم این چنین: "آه افلاطون دوم رفت زین دنیا برون"^۸

آنچه در پی می‌آید حاصل و نتیجه‌گیری میرزا تقی از عمر خود است:

"برادر جان خیالاتم بسیار پریشان است از تربیت هموطنان و مأمولات خود مایوسم رنجها بردم زحمت‌ها کشیدم نه کسی منظور داشت نه به حال عامه مردم تفاوتی پیدا شد.

سالها گفتم زین افسون و پند	سخت‌تر می‌گشت زان هر لحظه بند
قوم گفتند ای گروه این رنج ما	نیست زان رنجی که بپذیرد دوا
گر دوا را این مرض قابل بُدی	آخر از وی ذره‌ای کمتر شدی

اگر چه در این بیست سال تفاوت کلیه در ایران ظاهر شده است لیکن هزار یک آنچه منظور من بود نیست، با وجود این گرفتگی خیال و خستگی دماغ چیزی تازه و مبسوط نمی‌توانم نگاشت.

طاق و رواق مدرسه قیل و قال فضل در راه جام و ساقی مهر و نهاده‌ایم"^۹

→ حجره گور میرزا تقی‌خان می‌توان دید.

۱. این مطالب را میرزا تقی‌خان خود در مقدمه تربیت‌نامه اطفال آورده است.
۲. مجموعه کمینه، ایرج افشار، ص ۱۳۲، مقاله «جانورنامه». جانورنامه از تألیفات میرزا تقی‌خان است و آقای افشار در این مقاله آن را معرفی نموده‌اند. نیز رجوع کنید به: فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۱، ص ۴۰۳ ذیل «تذکره الارض ناصری» که از مؤلفات دیگر تقی‌خان است.
۳. میرزا تقی‌خان چنانکه خود در شماره نخستین روزنامه فرهنگ (دوم جمادی‌الاولی ۱۲۹۶)، اشارت می‌کند، حدود سال ۱۲۸۷ در فارس به خدمت ظل‌السلطان درآمده و تا سال مرگ (۱۳۰۳) کم و بیش در دستگاه او بوده است.
۴. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج اول، ص ۲۶۱؛ ج چهارم، ص ۷۳. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ص ۱۷ و ۲۱.
۵. حدائق‌الطبیعه، میرزا تقی‌کاشانی، اصفهان: دارالطباعه فرهنگ، ۱۳۰۰ هجری، روی جلد.
۶. ادب، س ۲، ش ۳، ۱۳۱۹ ق.
۷. «میرزا تقی‌خان، خود در صفحه آخر کتاب حدائق‌الطبیعه و کتاب خمریه از تألیفات طبع شده و طبع نشده خویش یاد کرده است. این کتابها ۱۲ جلد است. شادروان خانابامشار در "فهرست کتابهای چاپی فارسی" و "مؤلفین کتب چاپی" و آقای احمد مزوی در "فهرست نسخه‌های خطی فارسی" بدین شمار کتبی افزوده‌اند.
۸. «گنج شایگان (گزارش سفر خوزستان) میرزا تقی‌کاشانی»، به اهتمام جمشید مظاهری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲، ش ۳، مهر - اسفند ۱۳۷۰، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
۹. گنج دانش، ص بیست و دو.